موشکا پرسید: «مثل بزرگی کوه‌ها؟ مثل زیبایی پروانه‌ها؟ مثل درخشش نور خورشید؟»
پیرزن سری تکان داد و گفت: «بله و خیلی چیزهای دیگر. همیشه یادت باشد اگر خدا را خیلی دوست داشته باشی، حتماً می‌توانی او را در نشانه‌هایش ببینی.»
سنجاب آهسته تکرار کرد: «اگر دوست داشته باشی ...»
امّا حرفش را ادامه نداد؛ چون دیگر خوابش برده بود ...

کِلِر (سمیه) ژوبِرت (این نویسنده پَس از پذیرش دین اسلام از فرانسه به ایران آمد و اکنون ساکن تهران است و برای کودکان می‌نویسد.)

درک و دریافت

۱ جمله‌ها را با توجّه به متن، به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۳ پروانه گفت: «خدا آن‌قدر مهربان است که حتّی این گل کوچک را هم می‌بیند.»
۱ موشکا رفت تا خدا را پیدا کند.
۴ خرس قهوه‌ای دستی تکان داد و دور شد.
۶ بی‌بی گفت: «بعضی چیزها را نمی‌توان با چشم دید.»
۲ کوه گفت: «البتّه که خدا را می‌شناسم. اوست که مرا اینجا گذاشته است.»
۵ سنجاب به خورشید گفت: «پس حتماً خدا تویی!»

۲ « موشکا رفت تا خدا را پیدا کند »؛ کار موشکا نشانه‌ی چیست؟ **محبت او به بی بی بود**

۳ با توجّه به متن، چند ویژگی برای خدا نام ببرید. **بزرگ – قوی – زیبا – مهربان – نورانی و درخشان**

۴ چه چیزهایی را با چشم نمی‌توان دید؟ چهار مورد نام ببرید. **خدا – عشق – محبت – مهربانی**

۵ چه نشانه‌هایی از وجود خداوند در داستان آمده است؟ **بزرگی – زیبایی – مهربانی**



پاسخ صفحه به صفحه کتاب فارسی چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی